

واپسین روزهای تاریخ در آیه ۵۵ سوره نور از دیدگاه مفسران

رضا مهدیان فر*

چکیده

خدای سبحان در آیه ۵۵ نور به مؤمنان وعده داده است که آنان را جانشینان در سراسر زمین قرار خواهد داد و دین مورد پسندش را برای آنان تمکین کرده و ترس‌شان را به امنیت و آرامش تبدیل خواهد نمود. مؤمنان شایسته‌کردار، جامعه یکتاپرست و عاری از شرک را تشکیل خواهند داد. مفسران شیعه در تفسیر وعده مزبور دارای دو دیدگاه هستند؛ یکی انحصار تحقق وعده به عصر ظهور و پایان تاریخ و دیگری تحقق وعده با مصادیق متعدد از عصر نزول تا عصر ظهور. اندک اختلاف دیدگاه مفسران شیعه در تعیین مصداق آیه با روشن شدن معنای استخلاف قابل رفع بوده و آنان را به دیدگاه یکسان و انحصار تحقق وعده در عصر ظهور می‌رساند. مفسران اهل سنت به‌رغم داشتن دیدگاه‌های مختلف؛ برخی با تصریح و شماری با تلویح به تحقق وعده در عصر ظهور اشاره کرده‌اند، از این رو برابر دیدگاه مفسران فریقین، آیه مزبور جامعه ویژه‌ای را برای مؤمنان در واپسین روزهای تاریخ وعده می‌دهد که با ظهور مهدی موعود محقق خواهد شد.

واژگان کلیدی

آیات مهدویت، آیه ۵۵ نور، آینده بشریت، جامعه مهدوی.

طرح مسئله

پرسش از فرجام و پایان سیر و سفر دراز انسان در عرصه زمین و گستره تاریخ، پرسابقه، پیشینه‌دار و ذاتی وجود بشر است؛ به همان سان که انسان از مبدأ می‌پرسد، از مقصد و پایان نیز پرسش می‌کند. ادیان آسمانی و نحله‌های فکری هر کدام به نوعی پاسخ‌گوی این پرسش ناگزیر بوده‌اند، چنان که هر یک نیز تصویری از آینده را برای پیروان خود ترسیم نموده و ویژگی‌ها آن را برشمرده‌اند تا از این رهگذر روح بی‌قرار او را به ساحل امن و آرامش رهنمون شوند. پایان تاریخ به مفهوم فرجام سرنوشت زندگی انسان در کره خاکی همواره ذهن و زبان انسان‌ها را به خود مشغول داشته و گاه با نگرانی و دلواپسی مطرح می‌شود. رخدادهای گوناگون در سده‌های اخیر به‌ویژه در دهه‌های پایانی قرن بیستم، ذهن اندیشمندان جهان به‌ویژه اندیشمندان غربی را بیش از پیش به سمت و سوی گفتگو از پایان تاریخ سوق داده است. از نگاه اندیشمندان غربی نظام لیبرال دموکراسی به‌معنای ظهور کامل‌ترین و آخرین دستاورد فرهنگی و مدنی بوده و پایان تاریخ را نوید می‌دهد ولی در برابر، از نگاه آموزه‌های وحی، پایان تاریخ به مفهوم پایان عصر سیاه و سلطه زورمداران و مستکبران و قدرت یافتن مستضعفان و صالحان در سراسر گیتی است و سرانجام جامعه‌ای ویژه با امنیتی کامل و سرشار از نعمت‌های مادی و معنوی به دست صالحان در پهنه کره خاکی ایجاد خواهد شد.

هگل و مارکس و در دهه‌های اخیر فوکویاما و امثال او از پایان تاریخ و نهایت تکامل و پیشرفت تاریخ داد سخن داده‌اند اما این تلاش‌ها جز کوششی مذبوحانه که به مدد رسانه‌های جمعی، برتری تکنولوژیک و هوچی‌گری سیاسی و درصدد سلطه دادن لیبرالیسم سرمایه‌داری، تفسیر دیگری ندارد.

از این‌رو پژوهشگران غربی، پست مدرنیسم (پسامدرن)، عصر بعد از مدرنیته را موضوع پژوهش‌های خود قرار داده خبر از موج سوم می‌دهند که خود گواه و نشان از پایان لیبرال دموکراسی غرب است.

تجربه همگانی این پایان از آخرین دهه‌های قرن بیستم، زمزمه گفتگو از آخرالزمان و قریب‌الوقوع بودن فصل ظهور منجی موعود را در میان عموم مردم شایع ساخت؛ زیرا دیگر هیچ ایدئولوژی و نظام اجتماعی، سیاسی‌ای قادر به پاسخ‌گویی به نیاز ناگزیر انسان و حمایت از او برای دستیابی به حداقل بهره‌مندی از آرامش جان، عدالت و آزادی به‌معنای حقیقت لفظ نبود. (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۰: ۹۷ - ۹۶؛ کاظمی، ۱۳۷۹: ۵۱ - ۳۸؛ دوبنوا، ۱۳۷۰)

پایان تاریخ (آخرالزمان) از نگاه آیین‌های بزرگ جهانی به‌ویژه دین اسلام پایانی تسلی‌بخش و امیدوارکننده است که با ظهور مصلح بزرگ جهانی و با حضور صالحان - پس از تجربه تلخ ستم‌ها و فسادها - به وقوع خواهد پیوست. آموزه‌های آسمانی قرآن ناظر بر پاسخ حقیقی به پرسش انسان است. پرسش از حقیقت هستی، راز هستی و بالاخره سرانجام سرنوشت او در هستی، از این‌رو پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استنباط از آیات سراسر نور قرآن به‌دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که از نگاه

آیات وحی، پایان تاریخ چگونه ترسیم یافته و از چه ویژگی‌های ممتازی برخوردار است. تلاش‌های ارزنده‌ای از سوی پژوهشگران عرصه تاریخ، درباره موضوع نوشتار به حوزه پژوهش راه یافته است اما بررسی دیدگاه قرآن و به‌ویژه با رویکردی تطبیقی از نگاه مفسران فریقین، پژوهش حاضر را از سایر پژوهش‌ها ممتاز ساخته است. طرح دیدگاه قرآن در عصری که استعمار غرب به مدد رسانه‌های جمعی و تکنولوژی برتر در اندیشه حذف فرهنگ‌ها و به‌ویژه فرهنگ‌های دارای اصالت به مانند فرهنگ اسلامی و سلطه دادن فرهنگ منحط لیبرال دموکراسی است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و دمیدن روح امید به جامعه بشری از نتایج این پژوهش است.

خدای متعال در سوره نور می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (نور / ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و [کارهای] شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد؛ و مسلماً، دینشان را که برای آنان پسندیده است، به نفعشان مستقر خواهد کرد؛ و البته بعد از ترسشان [وضعیت] آنان را به آرامش مبدل می‌کند، درحالی‌که مرا می‌پرستند [و] هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که بعد از آن کفر ورزند، پس فقط آنان نافرمان‌اند..

در این آیه خدای سبحان وعده حکومت و جامعه‌ای ویژه به مؤمنان و صالحان را داده و از سوی مفسران، به جامعه صالحان در پایان تاریخ تفسیر شده است.

الف) مفهوم‌شناسی

یک. وعده

این واژه در اصل، تعهد بر کاری است و این تعهد می‌تواند در کار خیر یا کار شر باشد که با قرینه مشخص می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۳ / ۱۴۳) از کاربردهای قرآنی این واژه به‌دست می‌آید که تعهد به انجام کاری در آینده را وعده می‌گویند (ر.ک: اسراء / ۱۰۸؛ هود / ۶۵) بیشترین کاربرد این واژه در خیر است.

وعده الهی به مؤمنان در این آیه شریفه به‌دنبال امر به اطاعت از خدا و رسول در آیه قبلی نشان از سختی فرمانبرداری از خدا و رسول دارد، از این‌رو فرمان بردن از رهبر و حاکم زمانی محقق می‌شود که

به‌دنبالش هدف مشخصی باشد، در این صورت افراد جامعه ایمانی برای رسیدن به جانشینی در زمین سعی در ذوب شدن در شخصیت رهبر داشته و از انانیت خود دست برمی‌دارند. این دست برداری از انانیت سبب یکسان‌سازی شخصیت آنان شده و سرانجام عموم مؤمنان به همان شخصیت رهبر معصوم آراسته می‌شوند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۸ / ۳۴۸ - ۳۴۷) بنابراین بشارت به خلافت فراگیر با تعبیر وعده نور امید را در دل‌ها شعله‌ور ساخته افراد را در جهت خودسازی و هم بستگی در جامعه کمک می‌کند. همچنین می‌توان گفت: وعده برای امری است که در آینده مجال ظهور می‌یابد. براین اساس وعده الهی در آیه یادشده در زمانی غیر از عصر رسول خدا ﷺ و اصحاب وی محقق خواهد شد. (رازی، ۱۴۰۴: ۱۴ / ۱۷۰)

دو. استخلاف

این واژه از ریشه «خلف» به‌معنای چیزی است که از نظر زمان، مکان یا کیفیت، پشت سر و دنبال چیزی بیاید. از جمله مصدرهای مشتقات این واژه، «خلافت» به‌معنای «جانشینی از غیر» است. این جانشینی به‌دلیل غائب بودن منوب، عنه، مرگ وی یا شرافت جانشین است که خلافت اولیای الهی [در روی زمین] از همین باب است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳ / ۱۱۰) کاربردهای قرآنی این واژه نیز در همین راستا قابل معنا هستند. یادآور می‌شویم افزون بر این دلایل در جانشینی نایب، با نظر به آیه فوق به منت الهی نیز می‌توان در زمره این دلایل اشاره کرد.

درک ماهیت استخلاف با موضوع آیه مورد بحث ارتباط مستقیم دارد؛ از این رو باید در تعبیر استخلاف در قرآن درنگ کرد تا ماهیت آن را از نگاه قرآن باز شناخت. بدین منظور شاید بتوان استخلاف در آیات قرآن را به سه نوع تقسیم کرد. (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۹۰ - ۸۵):

نوع اول: استخلاف طبیعی، به‌معنای مطلق جایگزینی است که در آن خدا برای اهل زمین مقرر کرده نسلی پس از نسل دیگر جایگزین آنان شوند و به‌طور طبیعی مالک دارایی‌های گذشتگان گردند. (ر.ک: فاطر / ۳۹؛ انعام / ۱۶۵ و ...) و این استخلاف سنتی از سنت‌های خدا است.

نوع دوم: استخلاف به‌معنای وراثت از پیشینیان است که خدا، قومی را که عناد ورزیده و نعمت‌های خدا را ناسپاسی می‌کنند به هلاکت رسانده و قومی دیگر را وارث سرزمین آنان می‌گرداند.

در این نوع، قوم سلف دچار ظلم و فساد و تباهی‌اند و قوم خلف و جانشین در استضعاف و ناامنی به سر برده‌اند، چنان‌که ایمان به خدا و یکتاپرستی از ویژگی‌های آنان می‌باشد و پس از جانشینی از اقتدار و تمکین برخوردار می‌شوند. قرآن، این مهم را در مورد قوم نوح و بنی‌اسرائیل روایت می‌کند. (ر.ک: اعراف / ۱۲۹ - ۱۲۸ و ۱۳۷؛ یونس / ۷۳)

این نوع از استخلاف نیز مانند نوع اول سنتی از سنت‌های پرودگار است که خدا پس از آزمودن مؤمنان و احراز شایستگی آنان، به آنان مقام استخلاف و وراثت زمین و اقتدار و امنیت می‌بخشد. نباید فراموش کرد

این سنت الهی در مورد همگان ساری و جاری است، از این رو خدا به وارثان نیز هشدار می‌دهد تا مواظب اعمال خود باشند، (ر.ک: یونس / ۱۴ - ۱۳) بیشتر مفسران، استخلاف در آیه مورد بحث را از همین نوع می‌دانند.

نوع سوم: استخلاف ویژه برای انبیا و اوصیا از ناحیه حق تعالی است. خدا آنان را به‌طور خاص نماینده خود در زمین قرار داده، خلافت را برای آنان جعل کرده است. در واقع انبیا و اوصیا حجت خدا بر روی زمین هستند که براساس سنت پروردگار، باید همواره باشند و زمین خالی از حجت خدا نباشد. افزون بر مفسران شیعی برخی از مفسران اهل سنت نیز به این سنت اقرار دارند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۲۲)

خلافت در آیه مورد بحث را از جهاتی می‌توان بر این نوع تطبیق کرد. در این صورت خلافت قوم موعود با جعل خاص الهی خواهد بود. دست کم بر پایه روایات و گفته مفسران شیعه و برخی مفسران اهل سنت رهبری آنان به دست مهدی موعود عج، وصی پیامبر اسلام خواهد بود که خلافتش از نوع سوم است.

از نگاه برخی مفسران، خلافت در آیه شریفه را می‌توان به دوگونه معنا کرد:

نخست: مراد از آن به معنای جانشینی از خدا بر روی زمین باشد. خلیفه باید در ذات و صفات مانند مستخلف عنه (کسی که از او جانشینی می‌کند) باشد تا بتواند از وی نیابت کرده و در مواردی مانند غیبت یا مرگ و عزل مستخلف عنه به جای وی نشیند. روشن است این مفهوم درباره خدا معنا ندارد و کسی نمی‌تواند در ذات و صفات همانند خدای سبحان باشد.

دوم: مقصود خلافت نبوت و امامت باشد که هر پیامبر و امامی جانشین پیامبر و امام پیش از خود است، از این رو هر پیامبر و امامی خلیفه خدا در روی زمین است؛ زیرا خدا وی را خلیفه قرار داده است.

از آنجا که سلطه فراگیر و سراسری بدین معنا برای پیامبران پیشین اتفاق نیفتاده است، بنابراین جانشینی پیامبر اسلام از پیامبران پیشین در این خصوص معنا ندارد. به همین سبب مقصود از خلافت در آیه شریفه به معنای خلافت ایمانی است که مؤمنان از امت اسلامی حسب شأن و رتبه خود از کفرانی که بر زمین تسلط دارند خلافت خواهند داشت و اداره امور جهان را به دست خواهند گرفت. (صادقی، ۱۳۶۵: ۲۱ / ۲۲۴)

برابر آنچه در معنای «استخلاف» گذشت، قوم موعود با جعل خاص الهی وارث سراسر زمین شده و پس از کفار بر سرتاسر گیتی حکومت خواهند داشت.

سه. تمکین

این واژه از ریشه «مکن» به معنای استقرار با قدرت است. از آثار چنین استقراری عظمت، بلندمرتبگی، سلطنت و قدرت و قرار و ثبات داشتن در مکانی است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۱۵۱) منظور از تمکین دین، استقرار به همراه قدرت و استحکام و ثبات آن برای بهره‌مندی است (همان: ۱۵۲) از کاربردهای قرآنی هم مفهوم ثبات و استقرار قابل برداشت است. (مؤمنون / ۱۳؛ یوسف / ۵۴ و ۵۷)

از نگاه برخی مفسران، تمکین دین به معنای چیرگی و سیطره دین اسلام بر سایر ادیان است (طبرسی،

۱۴۰۶: ۷ / ۲۳۹) برخی از مفسران نیز گفته‌اند: مقصود والا کردن شأن دین در جامعه است، به گونه‌ای که خدای سبحان ارکان دین را تقویت می‌کند و اهل دین را در چشم دشمنانشان بزرگ جلوه می‌دهد و دشمنان را از جداسازی مردم از دین مأیوس می‌گرداند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۳۹۳) از نگاه علامه طباطبایی نیز تمکین دین کنایه از استوار ساختن دین و استحکام بخشیدن به آن است به گونه‌ای که اصول آن بر اثر اختلاف سست نگردد و در اجرای قوانینش سهل‌انگاری نشود و به احکام آن عمل شود به گونه‌ای که در دل‌ها جای خواهد گرفت (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۵ / ۱۵۴؛ نیز: سید قطب، ۱۴۰۰: ۴ / ۲۵۲۹) برخی نیز گفته‌اند: مراد از آن تثبیت و استقرار دین است که هیچ‌گونه انحراف یا تحریفی در آن راه نخواهد یافت و همانند فراگیری خلافت مؤمنان، دین اسلام نیز بر همه ادیان غلبه داشته و فراگیر خواهد شد (صادقی، ۱۳۶۵: ۲۱ / ۲۲۵) آنچه در معنای این تعبیر گذشت با فراگیری و سیطره دین اسلام در سراسر زمین سازگارتر است.

چهار. کفر

در لغت به معنای پوشاندن، نقیض ایمان و شکر آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۴۴) برخی از واژه‌پژوهان معاصر گفته‌اند: ریشه اصلی این واژه به معنای بی‌اعتنایی به چیزی و رد کردن آن است و سایر معانی از لوازم این معنا است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۸۰)

مفسران، «کفر» در آیه را به مفهوم کفران و ناسپاسی در برابر نعمت گرفته‌اند (قرطبی، ۱۴۰۵: ۱۲ / ۲۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۵ / ۱۵۴) کسانی که پس از این لطف الهی در برابر نعمت‌های خدا، با کفر یا نفاق یا گناهان کبیره ناشکری کنند؛ از زی‌بندگی خارج می‌شوند. (همان)

از آنجا که خدا می‌فرماید: هر کس کفران کند فاسق است، روشن می‌شود مراد از کفران، ناسپاسی و نقیض شکر است نه نقیض ایمان، زیرا کفر در برابر ایمان همیشه سبب خروج از اطاعت پروردگار است نه در موقعیت خاصی مانند وعده الهی در آیه شریفه، که پس از آن سبب خروج از بندگی خدا باشد.

پنج. فاسق

از ریشه «فسق» به معنای نافرمانی و سرپیچی از دستور خدا و خارج شدن از دایره شرع است، چنان‌که خرما از هسته خود خارج می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶؛ ابن‌منظور، همان: ۱۰ / ۳۰۸)

در تفسیر این واژه گفته‌اند: یعنی عصیان و نافرمانی خدا کرده‌اند (بغوی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۲۷؛ رازی، ۱۴۱۵: ۲۴ / ۴۱۴) از طاعت خدا و زی‌بندگی خارج شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۵ / ۱۵۴؛ صادقی، ۱۳۶۵: ۲۱ / ۲۱۹)

از مفهوم این دو واژه استفاده می‌شود زمانی که خدای سبحان نعمت خویش را بر بندگانش کامل کرد؛ در برابر ناسپاسی این نعمت، عذری پذیرفته نیست و با این کفران نعمت از زی‌بندگی خارج می‌شود، بنابراین روشن می‌شود این وعده، وعده ویژه‌ای است که باید در یک مرحله‌ای از تاریخ رخ دهد و خدای سبحان بر بندگانش اتمام حجت کند و برابر تفسیر مفسران در پایان تاریخ خواهد بود.

بحث و بررسی

از آنجا که مفسران شیعه و اهل سنت در تفسیر آیه و تعیین مخاطبان آیه بر یک دیدگاه نبوده و اختلاف نظر دارند، در بیان تفسیر آیه دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت جداگانه بررسی می‌شود.

ب) دیدگاه مفسران شیعه

در میان مفسران شیعه در مورد زمان تحقق و تعیین مصداق برای این آیه دوگونه دیدگاه، به چشم می‌خورد. برخی با الهام از روایات، تحقق این وعده را متعین به عصر ظهور و شماری دیگر، تحقق وعده الهی را با مصادیق گوناگون در طول تاریخ اسلام می‌دانند.

یک. انحصار تحقق وعده به عصر ظهور

این دیدگاه برابر روایات اهل بیت علیهم‌السلام، مقصود آیه را اهل بیت پیامبر به‌ویژه مهدی موعود علیه‌السلام و شیعیان آنان دانسته است (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۰۸؛ فرات کوفی، ۱۳۷۴: ۱ / ۲۸۹؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۴۰ - ۲۳۹؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۲ / ۳۹۴) تعبیر به رضامندی خدای سبحان از دین قوم موعود این ادعا را تقویت می‌کند که مقصود از دین در آیه شریفه، دین اسلام با سرپرستی ولی خدا است، به‌ویژه نسبت استخلاف قوم موعود به حق تعالی، گواه بر جعل الهی این جانشینی است که قدر یقین سرپرستی این قوم به رهبری فردی الهی خواهد بود که در روایات فریقین مورد تأکید است، از این‌رو دیدگاه شیعه که بر روایات اهل بیت عصمت استوار است با این تمکین دین هم‌سو بوده و آیه بشارتی به شیعیان اهل بیت است که در روایات نیز اشاره شده و گواه بطلان ادعای مخالفان است.

طبرسی ضمن اشاره به دیدگاه‌ها در مقصود از مخاطبان آیه، می‌نویسد: «در معنای آیه اختلاف نظر است. گفته شده آیه درباره‌ی اصحاب پیامبر نازل شده و ابن‌عباس و مجاهد گفته‌اند: مفاد آیه عمومیت دارد و همه امت پیامبر را در بر می‌گیرد و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که آیه درباره‌ی امام مهدی علیه‌السلام از آل محمد علیهم‌السلام است» (طبرسی، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۳۹) سپس روایتی از امام سجاد علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

به خدا سوگند آنان [قوم موعود] شیعیان ما اهل بیت هستند، خدا این وعده را برای آنان به دست مردی از ما تحقق خواهد بخشید؛ وی مهدی این امت است همان کسی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی او فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نباشد، آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از عترت من که هم نام من و هم کنیه من است به ولایت و فرمانروایی رسد و زمین را از قسط و داد پر کند پس از آنکه از جور و ستم پر شده است» (طبرسی، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۴۰ - ۲۳۹)

این روایت از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز نقل شده است (همان) آنگاه ایشان آیه را چنین معنا می‌کند: مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان است. این آیه به ایشان، استخلاف در زمین، تمکین در بلاد و ارتفاع خوف در زمان قیام امام مهدی علیه السلام را بشارت می‌دهد، به همین رو، مراد خدا [در تنظیر این خلافت] در فراز «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» عبارت از خلفای صالحی است که خدا آنان را پیش از این در زمین خلیفه قرار داده است، مانند حضرت آدم، داود و سلیمان. (بقره / ۳۰ / ص / ۲۶؛ نساء / ۵۴)، بر این قول [که مراد آیه پیامبر اکرم و اهل بیت ایشان هستند] اجماع عترت طاهره منعقد شده و اجماع آنان به دلیل حدیث ثقلین حجت است و از آنجا که تاکنون تمکین سرتاسری و فراگیر در روی زمین محقق نشده است، پس در آینده تحقق خواهد یافت (طبرسی، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۴۰) شمار دیگری از مفسران شیعه نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند. (رازی، ۱۴۰۴: ۴ / ۵۴ - ۵۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰: ۲ / ۶۹) طبرسی افزون بر روایات و اجماع اهل بیت از شواهد درون‌متنی آیه نیز بهره برده می‌نویسد:

معنای «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» عبارت است از اینکه: خدا آنان را وارث تمام زمین‌های کافران از عرب و عجم می‌کند و ساکنان و پادشاهان زمین قرار خواهد داد ... و مراد از «وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» نیز این است که دین اسلام را بر تمام ادیان چیره خواهد کرد، چنان‌که پیامبر فرمود: زمین برای من جمع شد و شرق و غرب آن برای من نمایان شد و به‌زودی فرمانروایی امت من سراسر زمین را فرا خواهد گرفت. (طبرسی، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۴۰)

این مطلب بر انحصار تحقق این وعده در عصر ظهور از نگاه طبرسی دارد.

علامه طباطبایی پس از بحثی دراز دامن و ارزیابی و نقد دیدگاه‌ها در پایان چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

خدا به مؤمنان ناب که دارای عمل صالحند چنین وعده داده است: برای آنان اجتماعی شایسته و خالص از عیب کفر و نفاق و فسق برپا کند و آنان وارث زمین شوند و جز آموزه‌های دین حق بر باورها و اعمال آنان چیره نگردد. آنان در امنیت کامل به سر برند، بدون آنکه از دشمن درونی و بیرونی بترسند ... چنین جامعه‌ای پاک با این اوصاف قدسی ارزشمند از زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تاکنون تحقق بیرونی نیافته است و اگر بنا باشد آن را بر مصداقی تطبیق کنیم بدون شک مفاد آیه با توجه به اوصافی که در اخبار متواتر از پیامبر اکرم و ائمه اهل بیت علیهم السلام درباره عصر ظهور امام مهدی علیه السلام رسیده است، تنها بر آن جامعه تطبیق خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۵ / ۱۵۱؛ نیز ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۹۹ - ۹۱)

نکته‌ای که نباید در تفسیر آیه پوشیده بماند این است که باید مجموع شاخصه‌های بیان شده در آیه را

به صورت یک‌جا در نظر گرفت و آنگاه به داوری نشست. با این ملاحظه تاکنون جامعه‌ای با این ویژگی‌ها؛ جانشینی مؤمنان شایسته کردار در سراسر زمین (اطلاق «الارض» و عدم قرینه بر تطبیق آن بر نقطه معینی از زمین، گواه این ادعاست)؛ فراگیری دین اسلام (که از فراز تمکین دین به دست می‌آید)؛ امنیت گسترده و ویژه (تعبیر به «وَلْيَبْدَلَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» به جای «لِيُؤْمِنَهُمْ» اشاره به امنیت ویژه‌ای دارد که تا عمق جان امنیت را درک خواهند کرد) و جامعه‌ای پیراسته از انواع شرک جلی و خفی (نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند و «شیئاً» نکره است که پس از «لایشرکون بی» آمده است که اشاره به هرگونه شرکی دارد) تحقق نیافته است، چنان‌که مفسران شیعه با تصریح و مفسران اهل سنت با تصریح یا تلویح به این مطلب اشاره داشته‌اند.

دو. تحقق وعده با مصادیق متعدد

این دیدگاه بر این باور است که وعده حق تعالی دست‌کم یک‌بار در صدر اسلام تحقق یافت و عصر ظهور نیز یکی از مصادیق تحقق این وعده یا مصداق اتم آن است. اینان به عمومیت خطاب باور داشته و مقصود آیه را پیامبر و امت یا پیامبر و اصحاب وی یا مؤمنان نیکوکار از میان امت دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۱۹: ۷ / ۴۵۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۵ / ۱۵۲؛ قمی مشهدی، ۱۴۱۱: ۹ / ۳۳۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۴ / ۵۲۹) از همین رو تحقق وعده را محدود به زمان خاصی نکرده‌اند. شیخ طوسی، ملا فتح الله کاشانی صاحب *زبدہ التفاسیر*، سید محمد شیرازی صاحب *تفسیر تقریب القرآن و تفسیر نمونه* در این گروه جای می‌گیرند که تفصیل گفتارشان در ذیل آیه قابل پی‌جویی است (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۱۰۱ - ۹۹) در حقیقت این دیدگاه بر این پایه استوار است که خطاب در آیه عام بوده و به شمولش همه زمان‌ها و مکان‌ها را در بر می‌گیرد، از این‌رو از تخصیص آن به عصر ظهور خودداری کرده‌اند.

نقد و بررسی دیدگاه

شواهد درون‌متنی و برون‌متنی آیه شریفه با دیدگاه نخست توافق داشته و دیدگاه دوم را نفی می‌کند. حرف «من» در «منکم» برای تبعیض است نه تبیین (رازی، ۱۴۱۵: ۲۴ / ۴۱۳؛ بروسی، بی‌تا: ۶ / ۱۷۳؛ نسفی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۲۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۵ / ۱۵۰) با این وصف وعده به بعضی از اهل ایمان اختصاص دارد که دارای ویژگی‌های منحصر به فردی هستند که در آیه شریفه بیان شده است. این ویژگی‌ها از جامعه موعودی خبر می‌دهند که دین اسلام در آن تمکین یافته «وَلْيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» امنیت فراگیر «وَلْيَبْدَلَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» و پیراستگی از هرگونه شرکی «يَعْبُدُونَنِي لِأَيْشُرِكُونَ بِي شَيْئًا» از بارزترین ویژگی‌های آن جامعه است. حاصل آنکه با تأمل در فرازهای آیه می‌توان به این نتیجه رسید که قوم موعود

در این آیه همه امت نیستند، تنها برخی از این امت هستند. آنان که از اوصاف والا و شایستگی‌های منحصر به فرد برخوردارند. (نजारزادگان، ۱۳۸۹: ۱۲۱)

اطلاق «الارض» از فراگیری جانشینی قوم موعود در سراسر گیتی حکایت دارد (مراغی، بی‌تا: ۱۸ / ۱۲۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۸ / ۱۲۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۵ / ۱۵۱) بر این اساس تاکنون دین اسلام در سراسر زمین تمکین نیافته و مؤمنان از امت اسلامی بر سرتاسر گیتی تسلط نیافته‌اند، چنان‌که امنیت فراگیر و با ثبات «وَلْيَبْدِلْ لَهُمُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» - خودشان را به امنیت بدل می‌کند که نشان از امنیت ویژه و باثباتی دارد - تاکنون برای جامعه اسلامی تحقق نیافته است؛ زیرا همیشه ترس از دشمنان بیرونی و درونی مؤمنان را تهدید می‌کرده است و انگهی از تبعیضیه بودن «من» مشخص شد که قوم موعود گروه خاصی از امت اسلامی با اوصاف ویژه هستند نه همه امت. نتیجه اینکه با اطلاق فرازهای آیه، عصر ظهور نه از مصادیق که تنها مصداق آیه خواهد بود.

از شواهد برون‌متنی می‌توان به روایاتی اشاره کرد که از سوی فریقین در تفسیر آیه شریفه صادر شده است. درنگ در مفاد این احادیث ما را به این واقعیت می‌رساند که عصر ظهور تنها مصداق آیه شریفه است. روایات شیعی در دیدگاه اول مورد اشاره قرار گرفتند، برای نمونه به بعضی احادیث اهل سنت نیز اشاره می‌شود؛ اهل سنت در ذیل این آیه از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند: این دین به سان شب همه جا را فرا می‌گیرد (نسفی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۲۴) این تعبیر کنایه از انتشار اسلام در شرق و غرب و فراگیری دریا و خشکی است (شریف رضی، بی‌تا: ص ۴۱۹) همچنین مقداد بن اسود می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هیچ خانه‌ای گلین یا مویین بر روی زمین باقی نمی‌ماند جز آنکه خدا آیین اسلام را در آن وارد می‌کند (قرطبی، ۱۴۰۶: ۱۲ / ۳۰۰؛ ماوردی، بی‌تا: ۴ / ۱۱۸) و روایاتی مشابه که گستره وعده در آیه شریفه را در پهنه گیتی می‌داند و چنین وعده‌ای جز در عصر ظهور واقع نخواهد شد، افزون بر این، دیدگاه دوم به رغم استناد به احادیث عصر ظهور بدون یادکرد از هرگونه دلیلی مفهوم آیه را عام گرفته و عصر ظهور را از مصادیق وعده یا مصداق اتم آن گرفته است.

یادآوری این نکته ضروری است که هر دو گروه بر تحقق این وعده به دست مهدی موعود ﷺ تأکید دارند. پر رنگ بودن نگاه به آینده در فرهنگ شیعه و تابش نور امید از سوی ائمه اهل بیت بر دل‌های شیعیان، افق دیدشان به آینده را وسعت بخشیده و آشکار شدن وعده تخلف‌ناپذیر الهی را به دست مهدی منتظر می‌دانند که روایات فریقین به وجود و ظهورش در پایان تاریخ بشارت داده‌اند. نباید فراموش کرد این نگاه از پشتوانه عقلی، نقلی و تاریخی برخوردار است؛ زیرا بر حسب شواهد تاریخی تاکنون جامعه مسلمانان شاهد تحقق جامعه موعود آیه نبوده است (صادقی، ۱۳۶۵: ۱۹ / ۳۷۷) زیرا تحقق بعضی مؤلفه‌های آیه به معنای تحقق کامل آن نیست، چنان‌که پیشتر هم اشاره شد؛ از اساسی‌ترین شاخصه‌های این جامعه، رهبری

الهی آن می‌باشد که هرچند در دوره کوتاهی این مهم تحقق یافته است ولی با سایر مؤلفه‌ها به‌طور کامل هنوز محقق نشده است.

بر این اساس مفسران شیعه بر یک رأی اتفاق نظر داشته و دیدگاه آنان از آشفتگی دیدگاه اهل سنت، عاری و پیراسته است. این وحدت و یک پارچگی نتیجه محتوم پذیرش ولایت ائمه اهل بیت علیهم‌السلام و از آثار پر برکت این باور است.

چنان که ملاحظه شد قرآن پژوهان شیعی در این قول به نتیجه واحد رسیده، تحقق وعده حق تعالی را برای عصر ظهور متعین دانستند. اندک اختلاف آنان در تعیین مصداق آیه بود که به نظر می‌رسد با گفتاری که در معنای استخلاف گذشت، دست یابی به دیدگاه یکسان دشوار نمی‌باشد؛ زیرا چنان که گذشت مقصود از خلافت در آیه می‌تواند از نوع دوم و سوم باشد که با این وصف بین دو دیدگاه جمع می‌شود.

ج) دیدگاه مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت در تفسیر آیه بر یک دیدگاه نبوده و اختلاف نظر دارند. دیدگاه‌های اهل سنت در این آیه در سه مقام، قابل بررسی است: نخست: تعیین مخاطبان آیه؛ دوم: تطبیق آن بر خلفای چهارگانه؛ سوم: تطبیق آیه بر عصر ظهور یا دست‌کم از مصادیق آیه.

یک. عمومیت خطاب در آیه

دیدگاه غالب در میان مفسران اهل سنت، مخاطبین آیه را بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اصحاب وی، مؤمنان نیکوکار در هر عصر و زمانی یا امت اسلامی، تطبیق داده و بر این اساس به تفسیر آیه پرداخته است، از این رو مورد آیه را بر رخدادهای صدر اسلام تطبیق داده است (اندلسی، ۱۴۱۲: ۸ / ۶۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۱۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۰۴؛ زمخشری، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۵۱)^۱ برخی از اینان، خطاب در «منکم» را به حاضران در وقت نزول محدود کرده‌اند (رازی، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۱۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۳: ۵ / ۲۰۹)، تا از این رهگذر انحراف خلافت از مسیر اصلی را توجیه کرده و انکار واقعیت‌های اعتقادی در این خصوص را سهل و آسان جلوه دهند اما برخی از مفسران این ادعا را مردود دانسته و بر عمومیت خطاب در همه زمان‌ها و مکان‌ها تأکید دارند. (دروزه، ۱۴۲۱: ۸ / ۴۳۸ - ۴۳۷)

ابن عاشور خطاب «منکم» را عموم امت از مشرک و منافق گرفته و وعده الهی را مخصوص مؤمنان نیکوکار دانسته است (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۸ / ۲۲۶) چنان که برخی این گونه خطابات قرآنی را عام گرفته، شامل عموم مؤمنان در همه زمان‌ها و مکان‌ها دانسته‌اند. (دروزه، ۱۴۲۱: ۸ / ۴۳۸ - ۴۳۷)

۱. روایات مورد استناد و نقد آن را در مهدیان‌فر، ۱۳۹۴ ببینید.

عمومیت خطاب در آیه دلیل بر تحقق جامعه موعود در عصر نزول و در همه اعصار نمی‌باشد. در واقع وعده به جامعه ایمانی است که پیوندی ناگسستگی در درازای تاریخ دارند، چنان که بشارت به مهدی موعود از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت در زمان صدور روایات به مفهوم ظهور ایشان در عصر صدور نیست.

دو. خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه (خلافت خلفای راشدین)

چنان که گذشت تقریباً به باور عموم مفسران اهل سنت، مخاطبان آیه پیامبر و صحابه وی یا صحابه که در زمان نزول آیه حاضر بودند، می‌باشد. اساس این باور خبر واحدی است که از ابوالعالیه در شأن نزول این آیه نقل شده است. افزون بر نقد و بررسی این روایت در ادامه پژوهش حاضر؛ از سوی برخی قرآن‌پژوهان معاصر نیز نقد مفصلی انجام شده است (نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۱۴۶ - ۱۰۲؛ دژآباد، ۱۳۹۱: ۵۳) طبری دربارهٔ محدوده زمانی - از شروع تا خاتمه - این وعده نقل کرده است:

قال فأظهره الله علي جزيرة العرب، فأمنوا، ثم تجبروا، فغير الله ما بهم. و كفروا بهذه النعمة، فأدخل الله عليهم الخوف الذي كان رفعه عنهم قال القاسم: قال أبو علي: بقتلهم عثمان بن عفان رضي الله عنه. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸ / ۱۲۳)

[گویا ابوالعالیه] گفت: پس خدا دین آنان را بر جزیره العرب چیره ساخت و اهل آن ایمان آوردند سپس عناد کردند و به این نعمت کفر ورزیدند. خدا هم وضعیت را تغییر داد و خوفی که از آنان برداشته بود، دوباره بر آنان وارد ساخت. قاسم می‌گوید: ابوعلی گفت: زمان کفران نعمت و تغییر امنیت به خوف، از قتل عثمان بوده است. برابر این قول وعده حق تعالی از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه شروع و با قتل عثمان به پایان رسید.

به باور برخی مفسران، این آیه روشن‌ترین دلیل بر امر خلافت خلفای راشدین است (زمخشری، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۵۲؛ نسفی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۲۴) فخر رازی نیز بر دلالت آیه بر امامت خلفای چهارگانه (به‌ویژه سه خلیفه اول) اصرار دارد. وی با این بیان که خطاب در آیه به مؤمنان شایسته کردار حاضر در عصر نزول است و وعده جانشینی آنان که به جانشینی پیشینیان تشبیه شده است به دلیل خاتمیت نبوت با امر امامت سازگار است و از آنجا که وعده‌های مزبور در حکومت ابوبکر، عمر و عثمان حاصل شد، آیه شریفه بر امامت آنها دلالت دارد. (رازی، ۱۴۱۵: ۲۴ / ۴۱۳)

در نقد این دلیل باید گفت: از میان صحابه، هیچ صحابی‌ای آیه یاد شده را بر خلافت خلفای سه‌گانه یا حکومت‌های بعدی تطبیق نداده است. کهن‌ترین منبع در این خصوص - نقل روایت مزبور - کتاب *التفاش* است که از ضحاک از طبقه تابعین از مفسران نقل کرده است، چنان که ابوالعالیه از تابعین نیز آیه را بر خلافت خلفای سه‌گانه تطبیق داده است. بر این اساس جز این دو نفر از تابعین، کسی از مفسران این مطلب را بیان نکرده‌اند.

به نقل ذهبی از یحیی بن سعید؛ «ضحاک نزد وی ضعیف است»، و ابن عربی و دیگران گفته‌اند: «روایات او جای تأمل دارد». (ذهبی، ۱۳۸۲: ۲ / ۳۲۶؛ عقیلی، ۱۴۱۸: ۲ / ۲۱۸؛ ابن حجر، ۱۴۰۴: ۴ / ۳۹۸)

همچنین ابوالعالیه، به‌رغم توثیق از سوی علمای اهل سنت، نزد شیعه و برخی از فقهای اهل سنت توثیق نشده است. ابن حبان گفته است: «وکان الشافعی سئ الرأي فیہ (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۴ / ۲۳۹)؛ شافعی نسبت به ابوالعالیه نظر خوبی نداشت».

از سوی دیگر براساس گزارش‌های تاریخی؛ ابوالعالیه بیشتر به خلفای سه‌گانه میل داشته است تا به امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام:

عن عاصم الأحول قال: قال لنا أبو العالیة وهو یعلمنا تعلموا الإسلام فإذا علمتموه فلا ترغبوا عنه وعلیکم بالصراط المستقیم فإنه الإسلام لا تحرفوا الصراط یمینا وشمالا وعلیکم بسنة نبیکم محمد (صلي الله عليه وسلم) والذي كان عليه أصحابه من قبل أن تقتلوا صاحبکم ومن قبل أن یفعلوا ما فعلوا فإننا قرأنا القرآن من قبل أن یقتلوا صاحبکم ومن قبل أن یفعلوا الذي فعلوا بخمس عشرة سنة قال عاصم فحدثت به الحسن فقال صدق ونصح. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۸ / ۱۷۰)

عاصم احول می‌گوید: ابوالعالیه، به ما یاد می‌داد که اسلام را یاد بگیریم و از آن روی گردان نشویم. ما را به صراط مستقیم می‌خواند و از انحراف از آن نهی می‌کرد. وی همچنین ما را به سنت و سیره نبوی و سنت اصحاب پیامبر تا قبل از کشته شدن عثمان دعوت می‌کرد. این گزارش و گزارش‌هایی مبنی بر درک علی بن ابی طالب از سوی وی، بدون نقل روایت از ایشان، نشان و گواهی بر ادعای ما است.

به هر تقدیر تنها این دو نفر از تابعین چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند و چنان‌که اشاره شد بعد از ایشان برخی از مفسران با این ادعا هم‌سو و شماری دیگر مخالفت داشته‌اند.

از سوی دیگر با مراجعه به شواهد درون‌متنی آیه که جانشینی از قوم کافر در سراسر زمین به‌سان جانشینی بنی‌اسرائیل از کافران، تثبیت دین اسلام در زمین و امنیت فراگیر و با ثبات (از تعبیر «لیبدلنهم» به‌جای «لیبدلن خوفهم امانا») و جامعه‌ای پیراسته از شرک را به مؤمنان وعده داده است می‌توان به این واقعیت دست یازید که تاکنون جامعه موعود با این مؤلفه‌ها تحقق نیافته است. بنابر این تخصیص آیه به صحابه بدون دلیل بوده و تحقق دوباره آن امری ممکن است:

و هو وعد یعمر جمیع الأمة. و قیل: هو خاص بالصحابه، و لا وجه لذلك، فإن الإیمان و عمل الصالحات لا یختص بهم، بل یمکن وقوع ذلك من کل واحد من هذه الأمة، و من عمل بکتاب

الله و سنة رسوله فقد أطاع الله و رسوله ... و قد أبعد من قال إنها مختصة بالخلفاء الأربعة، أو بالمهاجرين، أو بأن المراد بالأرض أرض مكة، و قد عرفت أن الإعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۴ / ۵۵)

و این وعده همه امت را شامل می‌شود و گفته شده این وعده به صحابه اختصاص دارد، ولی دلیلی بر آن نیست؛ چون ایمان و عمل صالح به آنان اختصاص ندارد، بلکه وقوع دوباره این وعده برای هر کسی از این امت امکان پذیر است ... در میان این اقوال، قول کسانی که وعده را به خلفای چهارگانه یا مهاجران، اختصاص داده، و مراد از زمین را زمین مکه دانسته، از واقعیت دورتر است؛ چون اعتبار به عموم لفظ است نه خصوص سبب که این آیه به خاطر آن نازل شده است.

حاصل گفتار فخر رازی منصوص بودن جانشینی و امامت خلفای سه گانه است که با اندیشه سیاسی اهل سنت که خلافت را منصوص و منصوب نمی‌دانند، سازگار نیست. افزون بر این با شیوه انتخاب خلفا که هر یک به نوعی متفاوت تعیین شدند نیز در تضاد است. چنان که شمار زیادی از مفسران اهل سنت نیز تحقق وعده را در خلفای سه گانه (یا چهارگانه) منحصر ندانسته و از عمومیت خطاب نسبت به همه امت و تحقق آن در زمان‌های گوناگون خبر می‌دهند.

سه. تحقق وعده در عصر ظهور

بیشتر مفسران اهل سنت، بحث از امکان تحقق دوباره وعده حق تعالی در آینده - به‌ویژه پایان تاریخ - را فروگذاشته‌اند. شاید بتوان دلیل این امر را در کم رنگ جلوه دادن روایات مهدویت و نگاه خوش بینانه به آینده، از سوی دستگاه خلافت جست؛ زیرا نگاه به آینده و انتظار منجی بیداری جامعه را سبب شده و تمکین به حکومت‌های جور را با مشکل روبه رو می‌سازد، از این رو جامعه اهل سنت همواره فرمان بر حکومت‌ها بوده و به‌رغم وجود روایات مهدویت در روایات‌شان کمتر به آینده نگاه اندیشمندانه داشته‌اند.

اما شماری از مفسران اهل سنت با استناد به احادیث «اثنی عشر خلیفه» آیه را بر مهدی موعود^ع تطبیق داده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۶ / ۷۲) ابن کثیر آغاز تحقق وعده را از زمان نزول آیه فرض کرده و تا عصر ظهور مهدی موعود امتداد داده است. بر این اساس آیه شریفه به پایان تاریخ نظر داشته و به دیگر سخن تحقق کامل وعده حق تعالی در واپسین روزهای تاریخ با ظهور و رهبری مهدی موعود جامعه عمل خواهد پوشید. نظیر دیدگاه ابن کثیر، تفسیر کابلی است که آخرین خلیفه را امام مهدی^ع می‌داند (دیوبندی، ۱۳۸۵: ۴ / ۳۷۴) برخی نیز این وعده را در زمان خاصی محدود ندانسته و از زمان نزول تا قیامت قابل تحقق می‌دانند (سید قطب، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۵۳۰ - ۲۵۲۹) که در این صورت نیز آیه به عموم خود شامل پایان تاریخ و ظهور مهدی موعود خواهد بود.

حاصل آنکه مشهور مفسران اهل سنت، مفاد آیه را ناظر به صحابه به طور خاص یا امت اسلامی به طور عام دانسته‌اند، چنان‌که شماری از آنان، آن را دلیل برخلافیت خلفای چهارگانه گرفته‌اند. برخی نیز به شمول آیه نسبت به پایان تاریخ و مهدی موعود تصریح کرده‌اند. شواهد درون‌متنی و برون‌متنی (واقعیت‌های تاریخی) تحقق تام وعده در عصر ظهور را متعین می‌داند. (برای توضیح بیشتر نقد ادله اهل سنت ر.ک: مهدیان فر، ۱۳۹۴)

نتیجه

از بررسی واژگان آیه و دیدگاه مفسران روشن شد که تعبیر به وعده، محتوای آیه را به زمانی جز گاه نزول آیه می‌برد. در آن زمان مؤمنان شایسته کردار جانشینان در زمین خواهند شد که به نظر می‌رسد این جانشینی، به مفهوم جانشینی از کسانی باشد که امور جهان را به ناحق در قبضه خود داشتند؛ وعده به مؤمنان شایسته کردار و تشبیه به جانشینی مؤمنان در امت‌های پیشین گواهی بر این ادعاست؛ زیرا مقصود از وعده به مؤمنان برای جانشینی، نشان از این دارد که امور به دست دیگران بوده، چنان‌که در امت‌های پیشین نیز این‌گونه بوده است. همچنین محتوای آیه گواه دیگری بر این ادعاست، زیرا تاکنون تمکین دین اسلام با وصفی که در آیه آمده و امنیت کامل مؤمنان و فقدان شرک واقع نشده است و نیز در پایان آیه با همگان اتمام حجت می‌کند که ناسپاسان در آن جامعه فاسق بوده و از دین خارج هستند. چنین تعبیر تهدیدآمیزی در شرایط خاص است که نشان از جامعه‌ای ویژه می‌دهد که تاکنون رخ عیان نکرده است.

با این بیان روشن می‌شود که دیدگاه مفسران اهل سنت دور از صواب و متأثر از تعصب اعتقادی است، اما با تأمل در گفتار مفسران شیعه و سنی، می‌توان به نقطه اشتراکی دست یافت که آیه ناظر به آینده و پایان تاریخ باشد؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد نتیجه دیدگاه مفسران شیعه، تطبیق آیه بر پایان تاریخ به طور متعین یا دست‌کم یکی از مصادیق و مصداق اتم آن است. مفسران سنی نیز از انحصار آیه به عصر نزول سخن نگفته و شمول آن در همه اعصار را نفی نکرده‌اند؛ لازمه این دیدگاه پذیرفتن تطبیق آیه بر پایان تاریخ است، چنان‌که برخی از اهل سنت تصریح کرده‌اند، اما از نگاه ما آیه به طور متعین ناظر به حوادث آینده است نه رخدادهای صدر اسلام یا تاریخ اسلام.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابن جوزی، عبدالرحمن، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر، بیروت، دار الکتب العربیة.

- ابن حبان، محمد، ۱۳۹۳ ق، *الثقات*، بی جا، دار الکتب الثقافية.
- ابن حجر، شهاب الدین احمد، ۱۴۰۴ ق، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دار الفکر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، *مشابه القرآن و مختلفه*، قم، بی جا.
- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بی جا، مؤسسة التاریخ.
- ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ ق، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دار الفکر.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ ق، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزة.
- اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۶۴ - ۶۳، فوکویاما، فرانسیس، پایان تاریخ و آخرین انسان، ترجمه موسی غنی نژاد.
- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، ۱۴۱۲ ق، *البحر المحیط*، بیروت، دار الفکر.
- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- دخیل، علی بن محمد، ۱۴۲۲ ق، *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت، دار التعارف، ج ۲.
- دروزه، محمد عزت، ۱۴۲۱ ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب.
- دیوبندی، محمود حسن، ۱۳۸۵، *تفسیر کابلی*، تهران، احسان، ج ۱۱.
- ذهبی، محمد بن احمد، ۱۳۸۲ ق، *میزان الاعتدال*، بیروت، دار المعرفة.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۰۴ ق، *روض الجنان و روح الجنان*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۱۵ ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دار القلم.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۱۵ ق، *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، قم، بلاغت.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر.
- سید قطب، ۱۴۰۰ ق، *فی ظلال القرآن*، القاهرة، دار الشروق.
- شریف رضی، بی تا، *المجازات النبویه*، قم، مکتبه بصیرتی.
- شفیع سروسنانی، اسماعیل، ۱۳۹۰، *غرب و آخر الزمان*، تهران، هلال.
- شوکانی، محمد، ۱۴۱۴ ق، *فتح القدر*، بیروت، دار ابن کثیر.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، تهران، فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۳ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، اعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، دار المعرفة.

- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
 - طوسی، محمد، ۱۴۱۹ ق، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - عاملی، علی بن حسین، ۱۴۱۳ ق، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم، دار القرآن.
 - العقیلبی، محمد بن عمرو، ۱۴۱۸ ق، ضعفاء العقیلبی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج ۲.
 - فرات بن ابراهیم، ۱۳۷۴، تفسیر فرات کوفی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ ق، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۴۱۱ ق، کنز الدقائق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 - قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، تفسیر قمی، قم، دار الکتب.
 - کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
 - کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳ ق، زبده التفاسیر، قم، المعارف الاسلامیه.
 - مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین (علیه السلام).
 - مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - مهدیان فر، رضا، ۱۳۹۴، رویکرد تطبیقی به پایان تاریخ از نگاه قرآن و نظریه های معاصر، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
 - نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۸۹، بررسی تطبیقی آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی در دیدگاه فریقین، تهران، سمت.
 - نسفی، عبدالله، ۱۴۱۶ ق، تفسیر النسفی، بیروت، دار الکتب العربی.
 - نیشابوری، نظام الدین، ۱۴۱۶ ق، غرائب القرآن، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ب) مقاله ها**
- دژآباد، حامد، تابستان ۱۳۹۱، «بررسی ادله اهل سنت درباره آیه استخلاف و ارتباط آن با عصر ظهور»، مشرق موعود، شماره ۲۲، ص ۹۰ - ۵۳، قم، مؤسسه آینده روشن.
 - کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۹، «پایان سیاست و واپسین اسطوره»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۲ - ۱۶۱، ص ۵۱ - ۳۸، تهران، مؤسسه اطلاعات.
 - دوبنوا، آلن، ۱۳۷۰، «بازگشت تاریخ»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ترجمه شهروز رستگار، ش ۵۰ - ۴۹، ص ۲۴ - ۲۰، تهران، مؤسسه اطلاعات.

